

## نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

# مبانی نظری ادبیات مقاومت در آثار غسان کنفانی\* (علمی- پژوهشی)

دکتر محمدصادق بصیری

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

دکتر نسرین فلاح

عضو پژوهشکده فرهنگ اسلام و ایران دانشگاه شهید باهنر کرمان

## چکیده

غسان کنفانی، یکی از مشهورترین نویسندگان ادبیات عرب است که در شکل‌گیری ادبیات مقاومت و معرفی آن به جهانیان نقش بسزایی داشت. وی در آوریل سال ۱۹۳۶ میلادی در شهر عکای فلسطین متولد شد. با اشغال فلسطین، او و خانواده‌اش مجبور به ترک سرزمین خود شدند. آوارگی در لبنان، پناه‌جویی از سوریه و تبعید به کویت، بخش عمده‌ای از زندگی او را در جستجوی هویت اصلی خویش شکل داد. افزون بر تدریس در اردوگاه‌های پناهندگان فلسطینی و فعالیت مطبوعاتی و سیاسی؛ آثار متعدد داستانی، چندنمایشنامه و کتاب در زمینه نقد ادبی حاصل عمر کوتاه و پربار اوست. وی در سال ۱۹۷۲ میلادی در یک حادثه تروریستی به شهادت رسید. وی نخستین بار اصطلاح ادبیات مقاومت را مطرح کرد. بررسی آثار او از این جهت، گامی مهم در تحلیل و ارائه مبانی نظری ادبیات مقاومت خواهد بود. این مقاله از نوع کیفی، به شیوه‌ای تحلیلی، اصول و مبانی نظری ادبیات مقاومت را در سه محور چگونگی زندگی غسان کنفانی و تکامل فکری او، آثار انتقادی و داستانی او بررسی کرده است. یافته‌ها نشان داده است که من فردی نویسنده بر پایه رنج‌ها و آلام دوران کودکی‌اش در آوارگی و اخراج از وطن، با انعکاس اندوه و ستم رفته بر مردم فلسطین و آمل و آرزوهای آنان، نبرد و مقاومت تارهایی را به عنوان تنها راه حل مسئله فلسطین مطرح می‌کند و آزادی و آزادگی را برترین موهبت برای همه افراد بشر در همه اعصار و قرون برمی‌شمارد.

**واژه‌های کلیدی:** ادبیات مقاومت، غسان کنفانی، ادبیات عرب، فلسطین.

## ۱- مقدمه

حادثه اشغال فلسطین که با قتل و غارت و بیرون راندن ساکنان مسلمان این کشور همراه بود، واکنش ادبی متفاوتی را در مجامع ادب عربی به دنبال داشت که به ادبیات مقاومت مشهور شد. تغییر روش تبلیغات از رجزخوانی مغلوبانه به حق طلبی شرافتمندانه، چهره‌ای متفاوت از ادبیات مقاومت عرب ارائه کرد. شرایط دشوار زندگی توأم با خفقان ناشی از سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم غاصب و رشد و گسترش نفوذ احزاب سوسیالیست و کمونیست (سلیمان، ۱۳۷۶: ۲۳۲) در فاصله دو جنگ (۱۹۴۸-۱۹۶۷ م) در میان اعرابی که در سرزمین‌های اشغال زندگی می‌کردند، واکنشی متفاوت با نویسندگان فلسطینی که در دیگر سرزمین‌های عربی زندگی می‌کردند، پدید آورد. این واکنش منجر به خلق آثاری شد که در ابتدا در قالب اشعار عامیانه در میان روستائیان فلسطینی و بعدها به صورتی گسترده‌تر در قالب‌های مختلف ادبی بسط و گسترش یافت. پژوهشگران مراحل مختلفی را برای شکل‌گیری و گسترش ادبیات مقاومت در فلسطین ذکر کرده‌اند که برای درک صحیح این جریان و آگاهی از جایگاه غسان کنفانی، تقسیم بندی چهار گانه دکتر مصطفی عبدالغنی را در کتاب «الاتجاه القومي فی الروایة» (رویکرد ملی در روایت) مطرح می‌نماییم. این تقسیم بندی چهار گانه، چهار مرحله زمانی را دربرمی‌گیرد (آشوری، ۱۳۹۲: ۱).

مرحله نخست که از اوایل قرن بیستم آغاز می‌شود و در سال (۱۹۱۷ م)، همزمان با آغاز پیمان‌نامه بالفور<sup>۱</sup> به اوج می‌رسد و تا سال (۱۹۴۸ م) را دربرمی‌گیرد. محکومیت عهدنامه بالفور، دعوت به اتحاد و عشق به وطن از جمله مضامینی است که در شعر مقاومت در این دوره مشاهده می‌شود.

مرحله دوم از زمان آغاز فاجعه اشغال در سال ۱۹۴۸ م آغاز می‌شود و تا سال (۱۹۶۷ م) ادامه می‌یابد. (مختاری، ۱۳۹۱: ۱) انتشار کتاب شهید غسان کنفانی با نام «ادب المقاوم الفلستینی تحت الاحتلال» در سال (۱۹۶۳ م) و اطلاق ادب مقاومت به این جریان ادبی فلسطین و قتل و حبس نویسندگان از مهمترین ویژگی‌های این دوره است.

از دیدگاه پاره‌ای دیگر از محققان، این نوع ادبی که برای نخستین بار در آثار غسان کنفانی به ادبیات مقاومت مشهور شد، ویژگی‌هایی دارد: «واقع‌گرایی، دوری از تعصبات مذهبی و حس قدرت طلبی و مشتمل بودن بر حق طلبی، عدالت، مساوات و خواستن حق تعیین سرنوشت برای اعراب اسرائیل» (منزوی، ۱۳۴۸: ۳۲۰).

مرحله سوم از سال (۱۹۶۷م) تا سال (۱۹۸۷م)، آغاز انتفاضه اول را درمی‌گیرد. این مرحله به دنبال شکست اعراب در جنگ شش روزه پدید می‌آید. تحول مضامین شعری از ناامیدی، آوارگی و غم به امید انقلابی، تقویت روحیه ایثارگری و مبارزه و تبدیل اردوگاه‌ها به پادگان‌های انقلابی در این دوره مشاهده می‌شود. گسترش ادبیات ژوئنی، گرایش به رمز و نماد و توجه به شعر آزاد و پژوهش‌های ادبی و نقد ادبی از دیگر ویژگی‌های این دوره است.

مرحله چهارم از پاییز سال (۱۹۸۷م) آغاز شد و به انتفاضه سنگ مشهور شد. برتری شعر نسبت به داستان و افشای جنایت‌های رژیم غاصب و توجه به مباحث زیبایی‌شناسی از ویژگی‌های ادب مقاومت در این دوره است.

#### ۱-۱- بیان مسئله

غسان کنفانی نویسنده و منتقد مشهور فلسطینی، نخستین بار در کتابی با نام «ادب المقاومة فی الفلسطین المحتله» به نقد و بررسی ادبیات عرب در سرزمین اشغالی فلسطین پرداخت و در برابر عنوان‌هایی نظیر ادبیات تبعید، ادبیات فلسطین و ادبیات پناهندگی، اصطلاح ادبیات مقاومت را برگزید. وی در این اثر و در کتاب «الادب الفلسطینی المقاوم تحت الاحتلال» به نقد و بررسی ادبیات عرب در سرزمین‌های اشغالی و چگونگی مواجهه آن با صهیونیسم و ابزارهای تبلیغاتی آن می‌پردازد؛ همچنین در کتاب فی الادب الصهیونی به معرفی و نقد ادبیات نژادپرستانه صهیونیسم و بیان نقاط ضعف آن می‌پردازد.

این پژوهش از نوع کیفی با شیوه‌ای تحلیلی با تأکید بر مبانی نظری ادبیات مقاومت در آثار انتقادی غسان کنفانی، به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهد:

چرا ادبیات مقاومت برای نخستین بار در آثار غسان کنفانی مطرح شد؟  
زمینه‌های پیدایش آن کدام است؟  
عناصر، شاخصه‌ها و مبانی نظری ادبیات مقاومت کدام است؟  
این مبانی در آثار ادبی غسان کنفانی و در زندگی او چگونه منعکس شده  
است؟

بررسی آثار غسان کنفانی، مبانی نظری ادبیات مقاومت را در آثار این نویسنده شهیر فلسطینی نشان می‌دهد؛ همچنین تطبیق آراء و اندیشه‌های مقاومت در آثار داستانی نویسنده، سیر فکری او را منعکس می‌کند.

#### ۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

غسان کنفانی نخستین بار در آثار انتقادی خود، با بررسی زمینه‌های شکل‌گیری ادبیات مردم فلسطین، اصطلاح ادبیات مقاومت را مطرح کرد. بررسی آثار و اندیشه‌های وی، ما را به درک درستی از ادبیات مقاومت، چگونگی پیدایش آن و ویژگی‌های آن رهنمون می‌سازد که در پاره‌ای موارد با الگوهای نظری سایر منتقدان متفاوت است.

#### ۱-۳- پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های متعددی در آثار غسان کنفانی به صورت کتاب انجام شده است. فاروق وادی در کتاب «ثلاث علامات فی روایه الفلستینیه» به بررسی و نقد داستان پردازی غسان کنفانی، امیل حبیبی و جبرابراهیم جبرا به عنوان سه نویسنده برجسته و تأثیرگذار در ادبیات عرب پرداخته است. وی پس از بررسی تاریخچه روایت در فلسطین، در فصل اول با عنوان غسان کنفانی: سقوط وهم با این مشخصه به بررسی آثار این نویسنده پرداخته است (فاروق، ۱۹۸۱: ۳۹ و ۸۶). قاسم در کتاب «البنيه الروائيه»، آثار غسان کنفانی را بررسی کرده است. (القاسم، ۱۹۷۸) ماجده حمود در کتاب «جماليات الشخصية الفلسطينية» به بررسی شخصیت‌های آثار کنفانی پرداخته است (ماجده، ۲۰۰۵). ترجمه چهار فصل این کتاب در قالب پایان‌نامه انجام شده است (ر. ک. سایت محتوای ملی). موارد مورد بررسی در مقاله‌های علمی پژوهشی، بیشتر پیرامون شکل روایت در آثار

غسان کنفانی است که روایت پردازی و نقش های راوی در رمان «مردان در آفتاب» (عبدی، ۱۳۹۰: ۲۵۹) و پرداخت زمان در رمان «مردان در آفتاب» و چه برایتان مانده (میرزایی، ۱۳۹۰: ۱۷۵) از این قبیل است. در مواردی دیگر، نمادهای زنانه در رمان های غسان کنفانی بررسی شده است (ملا ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۲۵). عادل الأسطه در مقاله ای داستان پردازی کنفانی را در رمان «بازگشت به حيفا» با نویسنده آمریکایی لیون اوریس در اکسودس مقایسه کرده است. عادل الأسطه، ۱۳۹۲: ۱-۹) اما تاکنون پژوهشی با این رویکرد در آثار انتقادی و داستانی این نویسنده انجام نشده است.

## ۲- بحث

این پژوهش در چهار مرحله انجام شده است: نخست زندگی نویسنده با تأکید بر چگونگی شکل گیری تفکر مقاومت و تکامل شخصیت نویسنده بررسی شده است. پس از آن زمینه های پیدایش ادبیات مقاومت بر اساس آثار انتقادی نویسنده تحلیل شده است و در مرحله بعد مبانی نظری ادبیات مقاومت در دو بخش ویژگی های بنیادین محتوایی و صوری آثار مقاومت از دیدگاه کنفانی بررسی شده است. در بخش پایانی این پژوهش با تطبیق نتایج به دست آمده، به تحلیل مبانی نظری مقاومت در آثار داستانی نویسنده پرداخته شده است.

### ۲-۱- مقاومت و زندگی غسان کنفانی

زندگی پرفراز و نشیب این نویسنده شهیر شهید فلسطینی از ابتدا با مسئله فلسطین و مفاهیمی چون اشغال، آوارگی و درد و رنج درهم آمیخت. او خود در کنار مردم فلسطین، تلخی های شکست را تجربه کرد و با درک و بصیرتی وافر از پیشگامان مقاومت و نظریه پردازان ادب مقاومت شد. به منظور بررسی تأثیر و تأثر این نویسنده از مقاومت، نخست به ارائه زندگی وی در سه مرحله می پردازیم:

تولد، آوارگی، تبعید: غسان کنفانی در آوریل سال ۱۹۳۶ م در شمال خاوری فلسطین (عکا) زاده شد. پدر غسان، وکیل بود و خانواده اش از طبقه مرفه جامعه بودند. او یک خواهر و برادر بزرگتر و سه خواهر کوچکتر داشت. در کودکی و

پس از پیدایی اسرائیل در سال (۱۹۴۸م) ناگزیر، عکا را ترک کردند. آنها ابتدا به روستای کوچکی در جنوب لبنان و پس از آن به کوه‌های اطراف دمشق رفتند و سپس در یک محله یهودی نشین در دمشق ساکن شدند. در آنجا موقعیت خانواده به طور کلی تغییر کرد. برخلاف تصور آنها این تبعید ناگهانی و فقر مفرط، دائمی شد.

وی در اردوگاه فلسطینیان آواره به تحصیل خود ادامه داد. نوجوان بود که همراه برادرش به کار پرداخت تا حداقل معیشت را برای خانواده فراهم سازد. در همان هنگام که در یکی از روستاهای سوریه به تدریس اشتغال داشت، تحصیل دبیرستانی خود را نیز تکمیل کرد. تجربه‌های مهم او در این زمان، حوادث اصلی داستان‌های او را در آینده شکل می‌دهد: خواب آلودگی دانش‌آموزان آواره فلسطینی در کلاس‌های درس به علت کار شبانه در سینماها و خیابان‌ها و زندگی آنها در فقر و فلاکت که آنها را حتی از مشاهده و تجسم تصاویر میوه‌ها در کلاس نقاشی بی‌بهره کرده بود، دستمایه خلق آثاری همچون «کیک بر پیاده رو» شد. این تجربه‌های تلخ نقطه عطف تعیین‌کننده در زندگی او شد. تجربیاتی که منجر به شکل‌گیری هویت انقلابی او و تعهدش به آرمان ملت فلسطین شد. به همین جهت او به فعالیت سیاسی روی آورد (کنفانی، ۱۳۹۱: ص ۴).

آغاز فعالیت: وی همزمان با تحصیل در دانشگاه دمشق در رشته ادبیات عرب به نگارش داستان‌های کوتاه درباره شرایط اسف‌بار فلسطینیان آواره از وطن پرداخت. در همین زمان بود که به علت فعالیت سیاسی از دانشکده اخراج شد. (میرحق جو، ۱۳۸۷: ۱) سپس از سوریه به کویت رفت و برای امتحانات هرسال به دمشق باز می‌گشت. شش سال در آنجا زیست که بخشی از فعالیت‌های درخشان ادبی‌اش در این سال‌ها صورت گرفته است. او در کویت، دبیر ورزش و نقاشی بود. ابتلا به بیماری دیابت، تأثیر عمیقی بر زندگی وی گذاشت. وی از آوارگی، تبعید و ابتلا به بیماری دیابت در یادداشت‌های روزانه خود به تلخی یاد می‌کند (کنفانی، ۱۳۹۱: ۵).

در سال (۱۹۵۲م)، حیات سیاسی خود را در «جنبش ملی گرایان عرب» آغاز کرد. در سال (۱۹۵۳م)، هنگامی که در چاپخانه‌ای کار می‌کرد، با دکتر ژرژ

حبش آشنا شد. در سال (۱۹۶۰م) به دعوت ژرژ حبش، کویت را به مقصد بیروت ترک گفت تا در مجله «الحریة»، سخنگوی جنبش ملی گرایان عرب، کار کند. در سال (۱۹۶۱)، کنفانی با آنی هوور، معلم دانمارکی که برای بررسی شرایط پناهندگان به بیروت آمده بود، ازدواج کرد.

نبوغ سیاسی و ادبی: وی در سال ۱۹۶۲ اولین رمان خود، *مردان در آفتاب* را نوشت و آن را به همسرش تقدیم کرد. این رمان او را «پیشگام در عرصه نوگرایی در ادبیات داستانی معرفی کرد» (القاسم، ۱۹۷۸: ۱۱۴). در همین سال از میان ۲۵۰ داستان نویس عرب، جایزه اول داستان کوتاه را دریافت کرد. در سال (۱۹۶۶م) به جایزه «انجمن دوستداران کتاب» در «لبنان» دست یافت. کنفانی این جایزه را به خاطر بهترین داستان بلندی که در آن سال منتشر کرده بود گرفت. داستانی که این جایزه بدان تعلق گرفت، «ماتقی لکم» (چه برایتان مانده) نام دارد. در سال (۱۹۶۳م) رئیس هیأت تحریریه روزنامه پرتیراژ و مترقی لبنانی «المحرر» گردید. در سال (۱۹۶۷م) ریاست هیأت تحریریه «فلسطین»، ضمیمه روزنامه لبنانی «الانوار» را نیز پذیرفت. در این دوره با اغلب مطبوعات پیشرو همکاری داشت؛ لذا علاوه بر نام واقعی اش با اسامی «غ. ک» و «فارس فارس» نیز مطلب می نوشت.

وی به همراه ژرژ حبش و ابوعلی ماهر، از بنیانگذاران مجله هفتگی «الهدف» به شمار می رود. غسان عضو دفتر سیاسی جبهه خلق برای آزادی فلسطین و سخنگوی آن جبهه نیز بود. «جبهه خلق، مارکسیست گرا بود و افزون بر تعهد به بازپس گیری فلسطین به دنبال تأسیس یک جامعه جدید بر پایه اصلاحات و عدالت اجتماعی هم در فلسطین و هم در سراسر جهان بود» (کنفانی، ۱۳۹۱: ۱۰). در سال (۱۹۶۹م)، رئیس هیأت تحریریه این مجله شد. در همین زمان، وی داستان های بازگشت به حیفا و ام سعد را منتشر کرد. وی در روز ۸ ژوئیه (۱۹۷۲م) به شهادت رسید. جنایتکاران با کار گذاشتن بمبی در اتومبیلش در بیروت، او و خواهرزاده اش، لامیس، را به شهادت رساندند. او در زمان شهادت، سی و شش ساله بود و دوران اوج فعالیت سیاسی و ادبی خود را سپری می کرد.

همسر و دو فرزند کوچک وی، در جستجوی پدر، تنها قطعات کوچکی از جسد وی را در خیابان‌های اطراف می‌یافتند.

در سال (۱۹۷۳.م)، اتحادیه روزنامه‌نگاران دموکرات جهان، جایزه ویژه سال (۱۹۷۴.م)، و کانون نویسندگان آسیا و آفریقا جایزه لوتس را به وی اختصاص دادند. پس از مرگ غسان، کتاب‌هایش به زبان‌های انگلیسی، اسپانیولی، آلمانی، ژاپنی، مجاری، چکی، روسی، فرانسه، فارسی، سوئدی، بلغاری، نروژی و چند زبان دیگر دنیا ترجمه شد (میر حق جو، ۱۳۸۷: ۲).

آثار به جای مانده از غسان کنفانی عبارتند از: مجموعه داستان‌های کوتاه به نام‌های «قمیص المسروق»، «موت سریر رقم ۱۲»، «ارض البرتقال الحزین»، «عالم لیس لنا»، «عن الرجال و البنادق» و رمان‌های کوتاه شامل «ماتبقى لكم»، «رجال فی الشمس»، «ام سعد»، «عائد ال حيفا»، «الشیء الاخر» و سه نمایشنامه به نام‌های «الباب»، «جسر الی الابد» و «البقعه و النبی» و سه رمان ناتمام به نام‌های «العاشق»، «الاعمى و الأطرش»، «برقوق نیسان». کنفانی در زمینه نقد ادبی نیز سه کتاب «ادب المقاومة فی الفلستین المحتله»، «الادب الفلستینی المقاوم تحت الاحتلال» و «فی الادب الصهیونی» را نوشته است (عبدی، ۱۳۹۰: ۲۸۷). نیز (ملا ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۳۰)؛ لازم به ذکر است که مجموعه آثار روایی این نویسنده شامل داستان و نمایشنامه با عنوان آثار الکامله در سه مجلد به زبان عربی به چاپ رسیده است (کنفانی، ۲۰۰۹).

فضل النقیب درباره غسان کنفانی می‌گوید: «او داستان فلسطینی‌ها را می‌نوشت؛ اما بعد، خودش در این داستان روایت شد» (کنفانی، ۱۳۹۱: ۱۳). اغلب حوادث داستان‌های غسان کنفانی از تجربیات تلخ زندگی او سرچشمه می‌گیرد. زندگی در اردوگاه‌های پناهندگان فلسطینی در سوریه، تبعید و آوارگی در کویت و لبنان، اراده و همت او را برای مقاومت و پایداری در راه آرمان ملت فلسطین تقویت می‌کرد. وی تعهد، اخلاق و تعلیم را با صداقت درآمیخت؛ به آنچه اعتقاد داشت، جامعه عمل پوشاند و با فعالیت مطبوعاتی، سیاسی و ادبی خود در میدان مبارزه گام‌هایی محکم و استوار برداشت و تا مرز شهادت پیش رفت. از دیدگاه



یوسف ادریس «او با زندگی خود که با شهادت به پایان رسید، از رده نویسندگان به رده قهرمانان رفت و اولین داستان نویسی بود که چنین می کرد؛ بل به بیانی دقیق تر، اولین نویسنده ای در سراسر تاریخ ادبیات عرب بود که در راه مسئله خویش تا مرز شهادت پیش رفت» (کنفانی، ۱۳۶۹: ۱۲).

الگوهای فکری غسان کنفانی در این کلمات برجسته می شود: «ادیب در جنگ تحریر با سلاح کلمات به میدان می آید.» «فدایی، مصلح اجتماعی است که برای آزادی وطن، سلاح برمی دارد.» دو راه بیشتر برای ملت فلسطین باقی نمانده است که سومی هم ندارد: تداوم انقلاب تا رسیدن به فتح و پیروزی یا انقراض و فروپاشی دشمن» (محمد عطیه، ۱۹۶۹: ۸۲) این دیدگاه پیکار را تنها راه حل مسئله فلسطین می داند که تا نابودی کامل و شکست دشمن ادامه می یابد. بدین ترتیب او در اغلب آثار خود به مسئله فلسطین می پردازد و موضع یک فلسطینی را در قبال آن ترسیم می کند. این بینش نو در آثارش، بیش از نوگرایی در فرم مؤثر واقع شده است. بررسی حوادث زندگی و شهادت او، دو بخش را برجسته می سازد؛ دوران زندگی او که گذار از واقعیتی تلخ و توهمی طغیان انگیز را تا رسیدن به یقینی استشهاد گونه نشان می دهد و مرحله ای مقدماتی و پیش نیاز را برای رسیدن به ماندگاری و قهرمانی نمادین او در خلال آثارش شکل می دهد.

زندگی = مرحله گذار

۱- تولد، آوارگی، تبعید (کسب تجربه) = ستم گری رژیم غاصب صهیونیست و ستم پذیری مردم فلسطین.

۲- آغاز فعالیت سیاسی و ادبی (هدف گذاری) = بیداری، تعهد و اراده.

۲- نبوغ سیاسی و ادبی (اوج مبارزه) = مقاومت و مقابله.

شهادت = جاودانگی

۱- قهرمانی نمادین شخصیت نویسنده در عرصه علم و عمل.

۲- حضور و تثبیت کلمات و واژه ها و ماندگاری آثار.

۳- تأثیر فردی، اجتماعی و جهانی شخصیت نویسنده و آثار او.

بی‌شک نمی‌توان شهرت غسان کنفانی را بعد از شهادتش انکار کرد. هرچند زندگی دنیایی او در سال (۱۹۷۲ م.) پایان یافت؛ اما آثار او بعد از آن به زبان‌های زنده دنیا ترجمه شدند و مخاطبان بیشتری پیدا کردند که بی‌تردید تحت تأثیر غلیان عاطفه در مرز پایان ناپذیر واژه‌ها و کلمات و تجسم اندیشه انسانی آثارش قرار می‌گیرند. همراهی جهت‌فکری این آثار با شخصیت و زندگی نویسنده، او را بر تارک ادبیات عرب به عنوان قهرمانی هنرمند و نویسنده‌ای مبارز جاودانه ساخت.

## ۲-۲- زمینه‌های پیدایش ادبیات مقاومت از دیدگاه کنفانی

ادبیات عرب در فلسطین قبل از سال (۱۹۴۸ م.) جریان فکری‌ای بود که با جریان‌های ادبی مصر با مرکزیت قاهره و سوریه و لبنان در تعامل بود. این جریان فکری پس از فاجعه اشغال در سال (۱۹۴۸ م.) به دو بخش عمده تقسیم می‌شود: ادبیات تبعید یا ادبیات پناهندگی که پیشگامان روشنفکر عرب در تبعیدگاه‌های خود در خارج از مرزهای فلسطین اشغالی آن را بنیاد نهادند. این نوع ادبی که شعر پیشاهنگ آن بود، در اوایل دهه پنجاه به تقلید از جریان‌های ادب عربی و بیگانه پدید آمد. شعر حماسی نو با شکستن قالب سنتی و روی آوردن به شگردهای ادبی جدید، درونمایه‌ای منبعث از فاجعه اشغال فلسطین را در خود پرورش می‌داد. این درونمایه، برخاسته از وجدان مردمی و شور و التهاب حماسی‌ای بود که با شوری غوغاوار به تکذیب فاجعه اشغال فلسطین می‌پرداخت.

بخش دوم از ادبیات فلسطین که غسان کنفانی با تأکید بر زمینه‌های پیدایش آن، به ارزیابی آن می‌پردازد، ادبیات مقاومت نام می‌گیرد. پس از فاجعه اشغال فلسطین در سال (۱۹۴۸ م.)، سه چهارم اعراب ساکن در فلسطین اشغالی از روستائینی بودند که مورد محاصره شدید سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی قرار می‌گرفتند. آنها دهقانانی آزاده و ستیزه‌جو با غاصبان بودند که از دیدگاه کنفانی صاحبان اصلی ادبیات مقاومت هستند. کنفانی با تعبیر «دیوار فرهنگی» به تعیین مصداق‌های محاصره فرهنگی این اعراب می‌پردازد: وضعیتی فرهنگی پایین اعراب بازمانده در سرزمین‌های اشغالی نسبت به روشنفکران تحصیلکرده عرب، مجاورت با شهرک‌های صهیونیستی تحریم‌کننده و ضعف ساختگی و تحمیلی

نظام آموزشی اعراب، تعیین چگونگی اثر ادبی توسط حکومت نظامی غصب باره و سانسور شدید دولت، محدودیت وسایل چاپ و نشر و تأثیرپذیری آن از احزاب صهیونیستی، ضعف اعراب در فراگیری زبان های بیگانه و در نتیجه گسست فرهنگی آنها از ادبیات جهانی از نمودهای بارز دیوار فرهنگی بر ساخته دولت جعلی اسرائیل است (کنفانی، ۱۳۶۲: ۱۵).

کنفانی وضعیت آموزشی و فرهنگی اعراب ساکن در فلسطین اشغالی را در موارد متعدد شرح می دهد: سطح علمی پایین دبستان های اعراب، ناتوانی ادامه تحصیل به دلایل فقر و گسست فرهنگی با نظام آموزشی دولت حاکم، راه نیافتن به دانش سراها و دانشگاه های آموزش عالی، کمبود و نقصان عمدی دانشکده ها و رشته های ویژه ادبیات خاورزمین، بیکاری و شکست روحیه و اعتماد به نفس دانش آموختگان محدود این رشته ها، فرهنگ عربی نازل تحمیل شده بر بازارهای چاپ و نشر کتاب، وابسته سازی روشنفکر عرب به زمینه های شخصیتی غیر عربی، تجدید چاپ کتاب هایی فارغ از روحیه ملی گرایی و روزنامه های وابسته به بنگاه صهیونیستی، نشر آثار یهودیان عرب زبان و ترویج آثار مبتذل عشقی، وضعیت نامطلوب فرهنگی اعراب ساکن در فلسطین اشغالی را شکل می دهد (کنفانی، ۱۳۶۲: ۲۲).

ستم اقتصادی غاصبان یهود به اعراب با مصادره زمین و دارایی و حذف فرصت های شغلی آنان و تحقیر آنان تا مرتبه خادمان یهود، خشم آنان را برمی انگیزد و فقر و ناداری، آنان را به واکنش فرامی خواند. وضعیت سیاسی حاکم بر سرزمین اشغالی فلسطین که با قتل و غارت سببیت آمیز با زور تکنولوژی نظامی مدرن همراه بود و در هر لحظه و با هر بهانه ای تداوم می یافت، عرصه را برای تداوم حیات فلسطینیان تنگ تر می ساخت. کشتار دیر یاسین و قتل عام کفر قاسم، تنها نمونه ای از این جنایت را در دفتر تاریخ ثبت نمود. جنایت های که بین زن و مرد، پیر و جوان و کودک تمایزی قائل نمی شد و در سالروز این کشتارها نیز تکرار می شد (کنفانی، ۱۳۵۶: ۱۴۸).

مجموع این شرایط، زمینه شکل‌گیری ادبیات مقاومت را در میان اعراب ساکن در سرزمین‌های اشغالی با ویژگی‌های متعدّدمنبعث از زمینه‌های شکل‌گیری آن پدید می‌آورد. از طرف دیگر انقلاب ژوئن سال ۱۹۵۲ در مصر تکانی به ادبیات فلسطین داد. «شعر مقاومت با مرگ تغزل پدیدار شد. شعری که در هر سطرش به شکلی اهمیت اشغال وطن، راه آزاد کردن سرزمین اجدادی و دعوت به فداکاری و ازجان‌گذشتگی به چشم می‌خورد. با چنین تحولات ادبیات تبعیدی نیز چهره عوض کرد و با صورتی پرخاشگر در کنار ادبیات داخل فلسطین به ستیز بزرگ خویش با اشغالگران، رنگی عزیز و حماسی بخشید» (کنفانی، ۱۳۵۶: ۳۱).

از پنج سال پیش جرقه‌هایی از شعر مقاومت را در قالب سروده‌های عامیانه شاهد بودیم که اغلب، سراینده آنها نامشخص بود و بیشتر بر مضمون آن تأکید می‌شد. شعر مقاومت از این پس در قالب سروده‌های ملی رخ نمود و جایگاه خود را با تغییری اساسی در مضمون محکم ساخت. دولت غاصب به منع چاپ این گونه آثار حکم راند؛ اما این فضای سانسور و نظارت شدید نتوانست مانع نشر این گونه سروده‌های ملی شود. این سروده‌ها در شب شعر روستائیان بازگو می‌شد و شب شعر روستا را به راهپیمایی‌های گسترده و خودجوش مبدل می‌ساخت؛ بدین ترتیب شعر، بستری را برای انتقال «شور و غوغای حماسی غمبار، اما امیدوار فراهم می‌ساخت که در آن ناباوری و انکار فاجعه اشغال به مسئله اشغال وطن تبدیل شد و ستیز و پیکار به عنوان رکن اصلی مقاومت در شعر رخ نمود» (کنفانی، ۱۳۶۲: ۲۴).

بدین ترتیب نخستین جرقه‌های شعر مقاومت در سروده‌های شاعران گمنام و عامی‌گوی شکل گرفت و بعدها در شعر شاعرانی همچون سمیع القاسم (کنفانی، ۱۳۴۷: ۶)، محمود درویش (شغیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۲۰۳)، سالم جبران و توفیق زیاد بسط و تداوم یافت. نخستین داستان مقاومت که «آمیزه‌ای ژرف و بدیهی و ساده از فرد و زمین» است، فارغ از تکنیک‌های پیچیده داستان-پردازی، نقشی مؤثر در تحول ادب مقاومت عرب در سرزمین اشغالی ایفا می‌کند (کنفانی، ۱۳۶۲: ۳۹).

از داستان نویسان موفق در عرصه ادب مقاومت جبرا ابراهیم جبرا، رجب توفیق و توفیق فیاض را می‌توان نام برد (آشوری، ۱۳۹۲: ۱).

## ۲-۳- مبانی نظری ادبیات مقاومت از دیدگاه کنفانی

ادبیات مقاومت در فلسطین اشغالی تنها با تأکید بر زمینه‌های پیدایش آن به صورتی صحیح مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بررسی دیدگاه‌های غسان کنفانی در این زمینه، ویژگی‌های مختلف و پراکنده آن را تبیین می‌کند؛ بدین منظور به بررسی صبغه‌های محتوایی و مبانی نظری ادبیات مقاومت در آثار انتقادی غسان کنفانی می‌پردازیم.

۱- ادبیات مقاومت و در رأس آن شعر مقاومت جریان انقلابی پیوسته‌ای است که امیدی شگفت‌انگیز به آینده را برمی‌انگیزاند. دل‌داری دادن به بازماندگان و تقویت روحیه مقاومت در آنان، درود فرستادن بر رفتگان و گذرا دانستن ایام رنج و محنت از نمودهای امیدواری است.

۲- پیوند با بیرون که به دو شیوه صورت می‌گیرد: مخاطب ساختن فلسطینی آواره و تبعیدی در بیرون از سرزمین‌های اشغالی و اعراب غیرفلسطینی و دیگر جهانیان و دوم برقراری پیوند میان ادبیات مقاومت و پیکارهای اعراب بیرون از سرزمین اشغالی و حماسه‌های انقلابی دیگر کشورها از جمله الجزایر.

۳- ژرفای دیدگاه آگاهانه و افزایش بصیرت، تعقل و خودباوری.

۴- دلیری و شجاعت در رویارویی با دشمن و تحریر مخاطب به اعتراض و مقاومت که تظاهرات و جنبش‌های متعدّد مردمی و فدایی را شکل می‌داد.

۵- ریشخند، طنز و استهزای خائنان فرومایه و دست‌نشانده‌گان وطن فروش و رسوان‌مردن آنان.

۶- انتقاد از دولت غاصب در قالب طنز و ریشخند برای تحقیر و تخفیف قدرت آن.

۷- تبیین پیوند ارزشمند شخصیت فلسطینی با مفاهیم ارزشمند زمین و میهن.

۸- توصیف و تشریح ستم سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مردم فلسطین که نمود نژادپرستی و حشیانه رژیم غاصب است.

۹- تبیین ستیز و پیکار به عنوان تنها راه حل مسئله اشغال فلسطین به جای اندوه و گریه و زاری بی‌حاصل بر گذشته.

- ۱۰- دعوت به اتحاد، پیوستگی و همدلی برخاسته از وجدان مردمی مقاومت برای یورش سرنوشت‌ساز که مژده‌رسان فتح و پیروزی است.
- ۱۱- لزوم آگاهی و بیداری از مسائل روز و اوضاع سیاسی منطقه و جهان که بیش از همه وابستگی دولت غصب‌پیشه را به نظام سرمایه‌داری و حامیان امپریالیستی‌اش نشان می‌داد.
- ۱۲- لزوم توجه به ادبیات صهیونیزم و نقد و بررسی آن به منظور ارائه پاسخ قاطع و کشف حقیقت اشغالگری توجیه‌ناپذیر آنان. طرح مسئله برتری دینی و نژادی یهودیان (کنفانی، ۱۳۶۵: ۳۹)، لغزش ناپذیری قوم یهود و شایستگی آنان بر دیگر ملت‌ها و تحقیر دیگر ملت‌ها بخصوص اعراب و قهرمان‌پروری دروغین داستان صهیونیزم (کنفانی، ۱۳۶۵، ۸۶)، توجیه تشکیل دولت‌صهیونیزم به علت کشتارهای نازی‌ها و بسیارگویی از هیتلریزم (کنفانی، ۱۳۶۵، ۱۱۰) از موارد مهمی هستند که کنفانی به نقد و رد آنها در ادبیات صهیونیزم می‌پردازد.
- از دیگر شاخصه‌های ادبیات مقاومت فلسطین که به عناصر و ویژگی‌های بنیادین شکل و قالب آن مربوط می‌شود، موارد زیر را می‌توان برشمرد:
  - ۱- صمیمیت، سادگی، ژرفا و عمق محتوا فارغ از توجه به شکل و تکنیک در نخستین داستان مقاومت.
  - ۲- غلیان عنصر عاطفه در ادبیات مقاومت و تبدیل آن از عاطفه‌ای شعله‌ور و کور به عاطفه‌ای آگاهانه و ریشه‌دار.
  - ۳- پرهیز از بیان جزئیات و ایجاز سرنوشت‌ساز آن.
  - ۴- در پیش گرفتن شکل سنتی شعر به لحاظ آسانی بازگفتن از یک‌سو و برآوردن حرارت دلخواه عاطفی از سوی دیگر و وفاداری به عروض سنتی خلیل<sup>۲</sup> که شعر فصیح مقاومت را شکل می‌داد.
  - ۵- استفاده از قالب ترانه و سروده‌های عامیانه که شعر عامیانه را در کنار شعر فصیح سنتی به دژ انهدام‌ناپذیر مقاومت تبدیل می‌ساخت.
  - ۶- شعر ملی جایگزین تغزل شد و عشق ترکیبی از مفاهیم ژرف و جوشان زن و میهن در شعر شاعرانی همچون محمود درویش شد.

ادبیات مقاومت در بدو تولد با چالش‌هایی بزرگی مواجه شد: سرکوب حکومت نظامی توأم با وحشی‌گری سنتی که توهم تأثیر غالب نقش سلاح بر سخن آنان را گمراه ساخته بود و کشتن و حصر خانگی شاعران و تشدید نظارت را پیشه آنان ساخته بود؛ دوم رهنمودهای فرهنگی و برنامه‌ریزی‌های آموزشی دولت در نشریه‌ها و روزنامه‌ها و ترویج آثار مبتذل عاشقانه که فرهنگی جعلی را بر اعراب ساکن فلسطین اشغالی تحمیل می‌کرد؛ سوم فعالیت‌های احزاب صهیونیستی مخالف دولت در جذب اعراب سرگردان، بخصوص فعالیت احزاب سوسیالیست و نشر آثار مارکسیستی که در رواج‌گرایش‌های چپ‌گرا در شعر مقاومت تأثیر بسزایی داشت (کنفانی، ۱۳۶۲: ۲۶).

از دیدگاه کنفانی ادبیات مقاومت عرب در سرزمین اشغال شده، نمونه‌ای پیشرفته و نشانه‌تازه‌ای به تاریخ ادبیات مقاومت در جهان ارائه می‌کند که کمتر هم‌سنگ آن مشاهده می‌شود و حتی نژادپرستی دولت آفریقای جنوبی در مقایسه باستمگری رژیم غاصب صهیونیستی در برابر مردم فلسطین رنگ می‌بازد؛ بدین ترتیب، هدف ادبیات مقاومت پیشبرد جریان ژرف و آگاهانه مقاومت با شجاعت و کفایت است. ادبیات مقاومت در برابر ادعاهای فرهنگی ادب صهیونیست، چهره واقعی عرب فلسطین و ادیب متعهد عرب را معرفی می‌کند. ادیبی که نمونه «ادیب پیکارجویی» است که «ادبیات داسی» را برکشیده است تا «شاخه‌های سیاه و کج خرنوب» اشغال و ستم را درو کند (کنفانی، ۱۳۶۲: ۴۸).

## ۲-۴- مبانی نظری ادبیات مقاومت در آثار داستانی غسان کنفانی

تطبیق مبانی نظری ادبیات مقاومت در آثار داستانی نویسنده، از تأثیر اندیشه غالب وی در آثارش حکایت می‌کند. مبانی ادبیات مقاومت در داستان‌های کنفانی به شرح زیر است:

### ۲-۴-۱- صبغه جهانی مقاومت

ادبیات مقاومت در آثار غسان کنفانی پدیده‌ای منحصر به فلسطین نیست، بلکه الگویی پیش‌تاز برای پایداری و مقاومت و نمونه‌ای ارزنده و بی‌نظیر است. نویسنده در مقام مقایسه با دیگر نمونه‌های پایداری در جهان، آن را محصور و محدود

نمی‌سازد. وی با بهره‌گیری از تجربیات شخصی خود و پیمودن مراحل تکاملی مقاومت در دو بعد نظری و عملی، آن را در وجود شخصیت‌های داستان هایش و در گفتار و کنش آنان ساری و جاری می‌سازد و واکنش انسانی مخاطبانش را در هر گوشه جهان برمی‌انگیزاند. این امر در ذات خود «عنصر پایداری را در آفرینش‌های ادبی، واکنشی انسانی می‌داند که در برابر عوامل ناتوانی و سستی در لحظات شکست در انسان پدید می‌آید؛ بنابراین هیچ اثر ادبی را نمی‌توان یافت که از عنصر پایداری انسان در برابر مصداق‌های طبیعی و بافت بشری جهان تهی باشد. از طرف دیگر، ادب پایداری چهره انسانی عامی دارد که در هیچ قالب ملی و چهارچوب اجتماعی خاصی نمی‌گنجد و همه افراد بشر را شامل می‌شود» (شکری، ۱۳۶۶: ۳) بی‌تردید یکی از دلایل شهرت غسان کنفانی را می‌توان آگاهی و عملکرد او در پیوند ادبیات مقاومت فلسطین با اندیشه جهانی مقاومت دانست که در کنار تعهد و عملگرایی نویسنده نسبت به این مسئله، آثاری جهانی و شاخص را خلق نموده است. کنفانی معتقد است: «در ابتدا من از فلسطین به عنوان نهضتی مخصوص به خود می‌نوشتم. پس از آن فلسطین را به عنوان نماد انسانیت دیدم. وقتی بدبختی فلسطین را به تصویر می‌کشیدم، در واقع فلسطین را به عنوان نماد بدبختی در جهان عرضه کردم» (کنفانی، ۱۳۹۱: ۲۹).

فرجام دردناک مرگ آمیز شخصیت‌های رمان *مردان آفتاب* که در جستجوی خوشبختی گم‌شده و زندگی غصب شده می‌کوشند تا به کشور غربت بگریزند، بیش از آنکه فرار را شیوه‌ای ناکام و فرجامی تلخ می‌داند، وجدان انسانی خفته در بستر تبلیغات و زورگویی‌های حق‌طلبانه متظاهران صهیونیست را بیدار می‌سازد و آنها را درگیر واقعیت تلخ قرن می‌سازد: کسانی که خانه و کاشانه‌شان با بی‌رحمی غصب شده است، چاره‌ای جز فراری مرگ‌خیز یا مقاومتی شهادت‌طلبانه ندارند. در پایان داستان این صدای ابوالخیزران نامی است که پس از بیرون کشاندن اجساد مردان مرده فلسطینی، ابوقیس، اسعد و مروان، از درون نفتکشی که برای رد شدن از مرز عراق و فرار به کویت به درون آن پناه گرفته بودند و غارت پول آنان، در ذهن مخاطب اعصار و قرون طنین می‌اندازد: «چرا بر دیوار نفتکش



نزدید؟ چرا بر دیوار زندان مشت نکوفتید؟ چرا؟ چرا؟ چرا؟» (کنفانی، ۱۳۵۸: ۱۲۶).

در رمان «چه برایتان مانده» غسان کنفانی با بهره‌گیری از رمز، حوادث کنونی فلسطین را به تصویر می‌کشد. او زبان قشر متوسط جامعه‌ای است که از ظلم، فساد، فقر و محرومیت رنج می‌برد. «او از دایره وقایع اجتماعی فلسطین فراتر می‌رود و به مسائل انسانی عامی که به وجود و انسان متعلق است، می‌پردازد» (میرحق جو لنگرودی، ۱۳۸۹: ۱۶۵).

داستان کوتاه کشته‌ای در موصل به ارائه چهره‌ای از مقاومت در سایر کشورهای عربی می‌پردازد. این داستان با اشاره کوتاهی به اشغال اراضی کرانه غربی رود اردن پس از جنگ نافرجام شش روزه سال (۱۹۶۷. م) (ویکی پدیا: ۱۳۹۲: ۱) به خروج ساکنان آن و آوارگی آنان در سایر کشورها از جمله عراق می‌پردازد. نویسنده در مقدمه داستان با تأکید بر صبغه رئالیستی داستان، آن را به دوستش م. تقدیم می‌کند که نام شخصیت اصلی داستان، معروف، را به ذهن متبادر می‌کند. معروف در موصل توسط کودتاچیان نظامی کشته می‌شود و با توجه به دو تاریخ ذکر شده در مقدمه (کنفانی، ۱۳۶۹: ۲۳۵)، حوادث این داستان به کودتای خونبار ضد سلطنتی عراق<sup>۳</sup> برمی‌گردد. هرچند نویسنده به صورتی آشکار به این وقایع در عراق اشاره نمی‌کند؛ اما با توجه به قرینه‌های زمانی و مکانی و نحوه شکل‌گیری حوادث، می‌توان تأثر او را از انقلاب‌ها و حوادث کشورهای عربی به وضوح مشاهده کرد؛ بدین ترتیب، او مسئله مقاومت را فقط به ملت فلسطین، آن هم در برابر ستم غاصبان اسرائیل محدود نمی‌داند. او با سر باز زدن از پذیرش هرگونه ستم و تقدیر از جریان‌های انقلابی سایر کشورهای عربی، به مقاومت صبغه جهانی می‌بخشد.

## ۲-۴-۲- نقش روستائیان و توده‌های مردمی در مقاومت با تأکید بر نقش زنان

غسان کنفانی در مقدمه‌ای بر داستان امّ سعد بر نقش توده‌های مردمی ساکن در اردوگاه‌ها و روستائیان تأکید می‌کند. آنها با جان‌فشانی، تحمل سختی‌ها و فقر و فلاکت و ایستادگی در رزمگاه به او درس مقاومت می‌آموزند و او نیز در مقام

یک نویسنده آگاه و مبارز، خطمشی مقاومت را به آنها می‌آموزد (کنفانی، ۱۳۶۱: ۶۵). وی با ارائه شخصیت زنانه ام سعد، نقش زنان را در مقاومت فلسطین مهم و سرنوشت ساز جلوه می‌دهد. زنان، به عنوان نمایندگان فلسطین، با تحمل رنج و سختی های زندگی، ایستادگی می‌ورزند و با تربیت فرزندان انقلابی، خدمتی بزرگ به آرمان فلسطین ارائه می‌کنند. ام سعد نماینده طبقات رنج‌دیده فلسطین است که بهای گزافی را برای شکست پرداخته‌اند و با این همه ایستادگی و ایثار در آرزوی سلاح به دست گرفتن و جنگیدن با دشمن هستند. از دیدگاه محققان، شخصیت ام‌سعد در این رمان در دو بعد واقعی و نمادین قابل بررسی است (حمود، ۲۰۰۵: ۱۸۴).

داستان کوتاه «کلیدی تبرگونه» با توصیف نمادین کلیدی آغاز می‌شود که شبیه تبر است. این کلید، میراث خانوادگی روستائیان فلسطینی است که از زمین و خانه خود رانده شده‌اند. «این کلید، مجموعه‌ای از موهبت‌ها را با خودش همراه داشت که به تدریج وارد زندگی ما شد. در ضمن این تنها کلیدی بود که با گذشت زمان خراب نشده بود. همه مردها، زنها و کودکان می‌دانستند که این کلید کوچک، کلید خانه جابر است. حتی مردم روستاهای مجاور نیز این موضوع را می‌دانستند» (کنفانی، ۱۳۹۱: ۱۲۲) آنها با حفاظت از کلید به مثابه شیئی ارزشمند، آن را نماد مقاومت گروه و فراتر از آن جامعه‌ای می‌سازند که برای رهایی فلسطین می‌جنگد. این کلید در ورای کارکردهای جزئی روزمره، دو کارکرد نمادین ارزشمند می‌یابد که در پیوند با مردم جایگاهی والا کسب می‌کند: شبیه تبر است و نماد پیکار و ستیز در مقاومت «وقتی مهمان می‌آمد در خانه می‌نشستیم و منتظر می‌ماندیم که با دیدن کلید به ما بگوید: آیا این تبر است؟» (همان)؛ از طرف دیگر نماد فهم و بصیرتی است که بدون کلید دستیابی به آن امکانپذیر نیست. «به این نتیجه رسیدم که باید دنیا را بدون کلید کشف کنم، دنیایی جدید و مهیج بدون هیچ محدودیتی؛ اما بعدها دریافتم که این نیز یک وهم است» (همان: ۱۲۳).

### ۲-۴-۳- ستیز و پیکار با متجاوز

غسان کنفانی در آثار داستانی خود همواره ستیز و جنگ با متجاوزان را یگانه راه حل مسئله فلسطین می‌داند. مردان آفتاب، تسلیم در برابر خواست دشمن را تفکری خام و فرار را نادرست و منتهی به شکست می‌داند.

در داستان بازگشت به حیفا دو شخصیت اصلی سعید و صفیه پس از سال‌ها به حیفا برمی‌گردند. آنها با دسیسه انگلیس و سبیت سازمان یهود از شهر خود آواره می‌شوند و با فراری گروهی و ناخواسته، همچون دیگر ساکنان غیرنظامی این شهر، آن را به دشمن تقدیم می‌کنند و حتی نمی‌توانند تنها فرزند خود را از شهر خارج کنند. در پایان داستان، سعید با تحولی اساسی، جنگ با متجاوز را تنها راه بازگشت تمام هویت گذشته‌اش می‌داند. وطن و زندگی‌ای که با مفاهیمی چون خانه و فرزندی که دیگر یهودی مستخدم ارتش اسرائیل است، پیوند می‌خورد. کنفانی در پایان با نمادین‌سازی، الگوی فلسطینی بلوغ فکری یافته و آگاه در وجود سعید، نظریه بنیادین ستیز تا رهایی را تبیین می‌کند.

در داستان ام‌سعد، نظریه ستیز تا رهایی از ابتدا تا انتها بارز و برجسته است. ام‌سعد و در پایان داستان همسر او از پیوستن فرزندشان به فدائیان خوشنودند. ام‌سعد برخلاف احساسات مادرانه خود، در مبارزه مسلحانه فرزندش لحظه‌ای تردید به خود راه نمی‌دهد: «کاش مثل او ده پسر داشتم... اگر سعد نرود، پس که برود؟» (کنفانی، ۱۳۶۱: ۲۳) سعد نیز در پاسخ به کدخدا که می‌خواهد راه درست زندگی کردن را به او بیاموزد و او و دوستانش را از مبارزه منصرف سازد، چنین واکنش می‌دهد: «سعد از کدخدا پرسید: آدم یعنی اینکه عاقل بگیریم بنشینیم؟ و دومی گفت یعنی سیلی بخوریم و بگوییم ممنون؟ بعد سعد پا شد و گفت: عزیزم، آدم یعنی اینکه بجنگیم، یعنی اینطور، اینطور» (کنفانی، ۱۳۶۱: ۱۵).

در داستان کوتاه با «چنگ و دندان» زندگی تکراری پیرمردی در دوری از فرزند به تصویر کشیده شده است که تنها راه رسیدن به آرزوهایش را مقاومت توأم با ستیز و خشونت می‌داند: «اگر چیزی را خواستی، باید خودت آن را به زور و با چنگ و دندان به دست بیاوری» (کنفانی، ۱۳۶۹: ۲۲۵).

#### ۲-۴-۴- ترویج روحیه حماسی و تحریض به مقاومت

مجموعه داستان‌های کوتاه «بچه‌های فلسطین»، مقاومت مردمی فلسطین را به تصویر می‌کشد. مقاومتی که کودکان فلسطینی در رأس آن هستند: کودک فلسطینی تفنگ عمویش را قرض می‌گیرد، ابوالحسن در کمین خودروی انگلیسی است، کودک و پدرش به همراه تفنگشان به دژ نظامی واقع در جدین رفتند، کودک به اردوگاه می‌رود، همه داستان‌هایی هستند که کودکان ستم دیده فلسطینی، قهرمان مقاومت آن هستند که آینده انتفاضه فلسطین را شکل می‌دهند. در داستان کوتاه «نامه‌ای از رام‌الله»، کودک فلسطینی که شاهد غارت و چپاول اموال مردم روستا، کشتار دختر خردسال و همسر ابواتمان و در نهایت شجاعت او در عملیات انتحاری انتقام جویانه است، در نجوایی کودکانه خطاب به مادرش می‌گوید: «می‌خواستم یک بار دیگر بتوانم به سمت آغوش مادرم بدوم و بگویم که این دو سیلی اصلاً مرا ناراحت نکرد و من خوبم. دلم می‌خواست او گریه نکند و درست همان‌گونه رفتار کند که ابواتمان رفتار کرد» (کنفانی، ۱۳۹۱: ۴۲).

#### ۲-۴-۵- لزوم اتحاد و همدلی در برابر دشمن

در داستان کوتاه «دوست سلیمان در یک شب چیزهای زیادی می‌فهمد»، لزوم اتحاد و یکپارچگی مردم فلسطین به تصویر کشیده شده است. سربازان اسرائیلی، خانه‌های روستائیان را به تلافی اقدام مسلحانه یکی از ساکنان روستا به نام سلیمان ویران می‌کنند و همه را آواره کوه و دشت می‌سازند. راوی داستان در پایان ماجرا به مادرش می‌گوید: «تو اسلحه من را مخفی کردی و به من گفتی که دیوانه‌ام. من باید با سلیمان می‌رفتم» (کنفانی، ۱۳۹۱: ۱۳۸).

در رمان ام‌سعد، اتحاد و همدلی در برابر تفرقه‌افکنی دشمن، آرمان زن فلسطینی است که دستیابی به آن موجب پیروزی بر غاصبان ستم‌پیشه است: «اینها می‌خواهند ما را به جان هم بیندازند، ما تیره‌بخت‌ها را، فقط برای این که دو لیره استفاده ببرند. آن ساختمان بزرگ بیشتر از هزار لیره می‌ارزد، خیلی بیشتر؛ اما برای آنها مهم نیست که یکی از ما را وادار کنند روزی دیگری را ببرد...» (کنفانی، ۱۳۶۱: ۶۴).

## ۲-۴-۶- امیدواری در مبارزه و بیان نمادین آن

بیست سال از جنگ گذشته است و ام سعد همچنان مقاوم و بردبار است، او ساقه خشکیده مو را برمی دارد: «می کارمش، خواهی دید که چگونه انگور می - دهد» (کنفانی، ۱۳۶۱: ۱۴). در پایان رمان، ساقه خشکیده مو به بارمی نشیند: «به سوی در رفتم، به انجا که ام سعد خودش را روی خاک انداخته بود، به جایی که آن ساقه خشک قهوه ای را در آن بامداد - یعنی آن زمان که در آن لحظه گمان کردم در دوردست زمان جای دارد - در خاک نشانده بود و به آن جوانه سبزی که با شادابی پرهیاهویی خاک را می شکافت نگاه می کرد (کنفانی، ۱۳۶۱: ۷۸).

## ۲-۴-۷- ستمگری دهمنشانه رژیم غاصب در کشتار و غارت مردم بی دفاع

تجاوز، قتل و غارت اموال، خانه و زندگی مردم فلسطین که سببیت توجیه ناپذیر رژیم غاصب را نشان می دهد، در همه داستان های فلسطین به شکل های مختلف نشان داده شده است. این واقع گرایی هدفمند در آثار کنفانی، ابزار هوشمندانه برای شناساندن رژیم غاصب به مردم فلسطین و همه جهانیان است تا این جنایت بزرگ قرن را فراموش نکنند و آن را کوچک و بی اهمیت نینگارند. در وهله بعد کنفانی بعد از آگاهی و بیداری مردم فلسطین و همه جهانیان، هدف خود را رهایی فلسطین و تنها ابزار آن را مقاومت می داند. حوادث داستان های او و تنبه و آگاهی شخصیت هایش در این مسیر هدایت می شود.

داستان کوتاه «آن روز او کودک بود»، گوشه ای از کشتار غیر نظامیان بی دفاع را نشان می دهد. پانزده مسافر یک اتوبوس از حیفا به سمت روستاهای خلیج می - روند. جوانی که با آواز نی حزین خود، خبر از فاجعه ای غمبار می دهد و مسافرانی که معرفی می شوند. گشتی صهیونیستی، اتوبوس را متوقف می کند و مسافران را جلوی چشمان ناباور کودک معصوم به مسلسل دختری شلوار کوتاه می سپارد تا نوبت افرادش را رعایت کند. در پایان داستان، تپش قلب کودک و نفس های خسته او با خون های جاری در جویبار پشت سر مسافران در هم می آمیزد و پیام سببیت متجاوز در گوش تاریخ طنین می اندازد. (کنفانی، ۱۳۶۹: ۳۱).

### ۲-۴-۸- ستم اقتصادی صهیونیسم بر آوارگان فلسطینی و فقر آنان

در داستان کوتاه «کیک بر پیاده‌رو»، راوی داستان از کوچۀ خاطرات خود می‌گذرد. درست در جایی که سال‌ها پیش متعلق به او و حرفۀ او بود، پسرک فلسطینی آواره، کفش‌های رهگذران را واکس می‌زند. پسرک که دانش‌آموز کلاس راوی است، مجبور است برای تأمین هزینه‌های زندگی خود تا دیروقت کار کند، واکس بزند و جلوی سینما در شب‌های سرد خیابان کیک بفروشد. پسرک واکسی در برابر پرسش معلم از کیک فروشی او چنین جواب می‌دهد: «نه من کیک می‌فروختم؛ ولی از پیروز به این کار برگشتم. ... آخرهای شب گرسنه می‌شدم. هر از گاهی دو سه دانه کیک می‌خوردم» (کنفانی، ۱۳۶۹: ۵۵).

### ۹-۴-۹- پیوند ارزشمند مبارز فلسطینی با مفاهیم زن، میهن و خون

مبارز فلسطینی در داستان کوتاه «تا هر وقت که برگردیم»، مأموریت می‌یابد تا مخزن آب شهرک یهودی‌نشین را منفجر کند. این مأموریت، او را به گذشته‌اش برمی‌گرداند. مخزن، درست در زمین غصب‌شده او قرار دارد. او خاطرات تلخ زمانی را به یاد می‌آورد که همسرش را بعد از مبارزۀ قهرمانانه‌اش با بی‌رحمی کشتند و او را آواره کردند. او هیچ‌گاه لحظه‌ای را که همسرش او را به مبارزه فرامی‌خواند، فراموش نمی‌کند: «دست زن را گرفت و آهنگ ترک زمین کرد و قدم‌هایی چند برداشت؛ اما پیش از آنکه از در باغ بگذرد به زن نزدیک شد و خود را در بند قطره اشک بزرگی دید که در چشمان زن پدیدار شده بود... خود را اسیر پرسش‌هایی یافت که اشک همسرش در رگ و پی او نشانده بود: به کجا؟ زمینت چه می‌شود؟ بهتر نیست خون و گوشتی را که زمین به تو داده به آن برگردانی؟» (کنفانی، ۱۳۶۹: ۱۴۰).

### ۲-۴-۱۰- حمایت غرب به ویژه انگلیس از تشکیل دولت یهود

غسان کنفانی در پشت واقعیت تلخ اشغال فلسطین، دسیسۀ انگلیس را به مخاطب یادآور می‌شود که چگونه سازمان حنّانه یهود با همکاری آنان و با سوء استفاده از غفلت اعراب و اعتماد آنان به دولت انگلیس، فلسطین را اشغال کرد: «نیاز نبود کسی به ایفرات بگوید که انگلیس هم علاقه دارد حیفارا به داستان

سازمان حقانه بسپرد. او به خوبی مطلع بود که حقانه و انگلیس از قبل نقش مشترکی را ایفا می کرده اند و به این هدف مشترک هنوز هم ادامه می دهند...» (کنفانی، ۱۳۹۱: ۱۹۴).

### ۲-۴-۱۱- بصیرت، تعقل و خودباوری شخصیت‌ها

در رمان بازگشت به حیفا، زمینه‌های آگاهی و بلوغ فکری شخصیت‌ها از ابتدا وجود دارد. سعید و صفیه پس از آنکه دولت اسرائیل در یک اقدام تبلیغاتی گذرگاه مرزی خود را با اردن برای اعراب منطقه باز می‌کند، می‌توانند حیفا را غصب شده را در مدتی کوتاه ببینند. سعید در قالب جملاتی کوتاه، تحقیر و توهین دولت غاصب و خشم خود را نشان می‌دهد: «تو حیفا را نمی‌بینی، آنها حیفا را به تو نشان می‌دهند... من حیفا را می‌شناسم، اما حیفا مرا نمی‌شناسد» (کنفانی، ۱۳۹۱: ۱۷۳). این آگاهی در پایان داستان به بصیرتی عمیق مبتنی بر خودباوری شخصیت‌های اصلی، سعید و صفیه، تبدیل می‌شود: «برای ما، برای تو و من، فلسطین چیزی است که باید در زیر خروارها خاطره دنبال آن باشیم. همان لحظه ای که فکر کردیم وطن ما در گذشته جا مانده، مرتکب اشتباه شدیم» (کنفانی، ۱۳۹۱: ۲۱۶).

### ۳- نتیجه‌گیری

این پژوهش با بررسی میانی نظری ادبیات مقاومت در آثار انتقادی غسان کنفانی به تطبیق آن با زندگی و آثار داستانی نویسنده پرداخته است. یافته‌ها نشان داده است که خط فکری مقاومت در زندگی و آثار غسان کنفانی، همزمان با واقعیت موجود در فلسطین اشغالی پیش می‌رود و از نویسنده، قهرمانی متعهد و عملگرا می‌سازد که به باورهایش جامعه عمل می‌پوشاند. سیر زندگی نویسنده در سه مرحله تولد، آوارگی و تبعید؛ آغاز فعالیت و نبوغ سیاسی و ادبی او، مراحل تکامل اندیشه‌اش را به خوبی نشان می‌دهد. آغاز فاجعه اشغال فلسطین در دوازده سالگی او و شرایط سخت زندگی و آوارگی در کشورهای سوریه، کویت و لبنان، تجربیات ارزشمند و سرنوشت‌سازش را شکل می‌دهد. در این زمان،

ستمگری رژیم غاصب صهیونیستی با غفلت و ناآگاهی مردم فلسطین در پذیرش این ستم همراه می‌شود. وی همزمان با مرحله آغاز فعالیت سیاسی و ادبی‌اش، به تقویت تعهد و اراده خود در راه هدف ارزشمند رهایی فلسطین می‌پردازد. مرحله سوم زندگی او، اوج مبارزه را در قالب فعالیت سیاسی، مطبوعاتی و ادبی ترسیم می‌کند. شهادت غسان کنفانی، پایان حیات سیاسی، ادبی وی نبود. ماندگاری آثارش و قهرمانی نمادین شخصیت نویسنده، همواره مخاطب جهانی او را متأثر می‌سازد و هدف این نویسنده انقلابی را استوار و پایدار می‌سازد.

غسان کنفانی در آثار انتقادی خود با تأکید بر زمینه‌های پیدایش ادبیات مقاومت، ارزش واقعی آن را متمایز می‌سازد. وی با هدف معرفی جنبش ادبی فلسطین و ثبت و حفظ آن، چهره واقعی و ارزشمند آن را به جهانیان ارائه می‌دهد. کنفانی مجموعه عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در پیدایش ادبیات مقاومت در میان اعراب ساکن در سرزمین‌های اشغالی مؤثر می‌داند. بررسی جریان ادبی فلسطین قبل از اشغال و تقسیم آن در دوره بعد از اشغال به دو بخش ادبیات تبعیدی یا ادبیات پناهنگی و ادبیات مقاومت و تشریح ویژگی‌ها و عناصر بنیادین آن، بلوغ فکری نویسنده را در دستیابی به آرمان رهایی فلسطین نشان می‌دهد.

توصیف و تبیین ستم همه‌جانبه رژیم غاصب اسرائیل، ضرورت آگاهی و بیداری، دعوت به اتحاد و همدلی همه توده‌های مردمی، امیدواری، افزایش بصیرت، تعقل و خودباوری، تحریض به مقاومت و شجاعت و دلاوری، ستیز و پیکار تا رهایی از مهم‌ترین ویژگی‌های ادبیات مقاومت است که در آثار غسان کنفانی به نحوی بارز مشاهده می‌شود. وی با بهره‌گیری هنرمندانه از عاطفه عمیق و ریشه‌دار مندرج در آثار داستانی‌اش، تأثیری عمیق بر مخاطب برجای می‌گذارد و با انعکاس واقعیت مظلوم فلسطین، صبغه جهانی آثارش را در پیوند با مخاطب برجسته می‌سازد.

## یادداشت‌ها

۱. پیمان نامه بالفور مرحله نخست نامه‌ای تاریخی بود که در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۱۷ میلادی، توسط آرثر جیمز بالفور، وزیر خارجه وقت بریتانیا، خطاب به والتر روتشیلد، سیاست‌مدار یهودی تبار



- و عضو مجلس عوام بریتانیا نوشته شد و در آن از «موضع مثبت» دولت بریتانیا برای «ایجاد خانه ملی برای یهودیان در فلسطین» خبر داده شد (ر. ک. سایت ویکی پدیا).
۲. عروض منسوب به خلیل بن احمد نحوی و لغت نویس بزرگ است که اعراب دستور زبان مدون خویش را از او دارند. خلیل بن احمد با بیرون کشیدن و کشف رمزها و اسرار پنهانی زبان و ادب عرب و تکمیل و تدوین علم عروض، تحقیقات سیویه و اصمعی را کامل نمود. کتاب العین مشهورترین اثر اوست. وی در سال ۷۸۶ هجری در بصره درگذشت (کنفانی، ۱۳۵۶: ۱۳۹).
۳. کودتای ضدسلطنتی عراق کودتایی است به رهبری عبدالکریم قاسم نظامی چپ‌گرای عراقی علیه سلطنت فیصل دوم در عراق که به حیات رژیم پادشاهی فیصل در عراق خاتمه داد (۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ = ۲۳ تیر ۱۳۳۷). حکومت قاسم جهت‌گیری آشکاری را به سمت شوروی شروع کرد. در سال ۱۹۶۳ حزب بعث عراق کودتایی را علیه عبدالکریم قاسم ترتیب داد. مقتدرترین فرد حزب بعث، صدام بود. بدین ترتیب حزب بعث موفق شد در فوریه سال ۱۹۶۳ با پشتیبانی از توطئه چند افسر ارتش، با کودتایی خونین به دولت میانه روی عبدالکریم قاسم پایان دهد (ر. ک. سایت ویکی پدیا).

## فهرست منابع

۱. آشوری، حسین. (۱۳۹۲)، «بررسی مراحل چهارگانه ادبیات مقاومت در فلسطین» قابل دستیابی در <http://mwfpress.com/vdcb.zb8urhbf9iupr.html>
۲. استادی، محمد جواد. (۱۳۹۱)، «ادبیات مقاومت و غسان کنفانی»، خراسان روزنامه صبح ایران، ش ۱۸۲۷۳، ۱۰.
۳. حمود، ماجده. (۲۰۰۵)، *جمالیات الشخصية الفلسطينية لدى غسان کنفانی*، دمشق: دارالنمیر.
۴. سلیمان، خالد. (۱۳۷۶)، *فلسطین و شعر معاصر عرب*، شهرة باقری و عبالحسین فرزاد، تهران: چشمه.
۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۹)، *شعر معاصر عرب*، تهران: توس.
۶. شگری، غالی. (۱۳۶۶)، *ادب مقاومت*، محمد حسین روحانی، تهران: نشر نو.
۷. عادل الأسطه، ا. د. (۱۳۹۲)، «الذات و الآخر فی روایه کنفانی عائد الی حیفاً» قابل دستیابی در سایت: <http://staff.najah.edu>
۸. عبدی، صلاح الدین. (۱۳۹۰ و ۱۳۹۱)، «کارکرد راوی در شیوه روایتگری رمان پایداری: مورد کاوی رمان».
۹. رجال فی شمس اثر غسان کنفانی، ادبیات پایداری، ش ۵ و ۶، صص ۲۶۰-۲۹۵
۱۰. القاسم، افان. (۱۹۷۸)، *البنية الروائية لمسار الشعب الفلسطيني*، ط ۱، بیروت: المؤسسة العربية.

۱۱. کنفانی، غسان. (۱۹۶۸)، **ابعاد و مواقف في ادب المقاومة الفلسطينية**، مجلة الآداب، بيروت، ش ۴، ۵-۱۸ و ۱۳۱-۱۳۶. قابل دستیابی در سایت: [www.Noormagezin.com](http://www.Noormagezin.com)
۱۲. .... (۲۰۰۹)، **آثار الکامله**: روایات، بیروت: موسسه الابحاث العربیه. بخش هایی قابل دستیابی در سایت: [www.4shared.com](http://www.4shared.com)
۱۳. .... (۱۳۴۹)، **شعر مقاومت در فلسطین اشغال شده**، سیروس طاهباز، تهران: کتاب موج.
۱۴. .... (۱۳۵۶)، **با شاخه های زیتون**، علیرضا نوری زاده، تهران: چکیده.
۱۵. .... (۱۳۵۸)، **مردان در آفتاب**، عدنان غریفی، تهران: ارغنون.
۱۶. .... (۱۳۶۱)، **ام سعد، عدنان غریفی**، بی جا: آینده زن.
۱۷. .... (۱۳۶۲)، **ادبیات مقاومت در فلسطین اشغال شده**، موسی اسوار، تهران: سروش.
۱۸. .... (۱۳۶۵)، **نگاهی به ادبیات صهیونیسم**، موسی بیدج، تهران: برگ.
۱۹. .... (۱۳۶۹)، **تا هر وقت که برگردیم**، موسی اسوار، تهران: آگه.
۲۰. .... (۱۳۹۱)، **بچه های فلسطین**، فاطمه باغستانی، تهران: روایت فتح.
۲۱. محمد عطیه، احمد. (۱۹۶۲)، **في الثورة الفلسطينية و ادب غسان کنفانی**، مجلة الآداب، بیروت: ش ۳، صص: ۸۲-۸۵.
۲۲. مختاری، قاسم و محمود شهیازی. (۱۳۹۱)، **«جلوه های پایداری در شعر عمرابوریشه»**، قابل دستیابی در [Mokhtari121\\_blogfa\\_com](http://Mokhtari121_blogfa_com)
۲۳. ملا ابراهیمی، عزت، و آزاد مونسی. (۱۳۹۱) **«تحلیل نمادهای زنانه در رمان های غسان کنفانی»**، زن در فرهنگ و هنر، ش ۱، صص: ۲۵-۳۴.
۲۴. منزوی، علی نقی. (۱۳۴۸)، **«ادبیات مقاومت در فلسطین»**، کاوه، مونیخ، ش ۲۶، صص: ۳۲۰-۳۲۵.
۲۵. میرحق جو لنگرودی، سعیده. (۱۳۸۷)، **«غسان کنفانی خورشیدی که هیچ زمان غروب نکرد»**، نسیم قدس، ش ۱، قابل دستیابی در سایت نشریه.
۲۶. .... و فاطمه علی نژاد. (۱۳۸۹)، **«بررسی و تحلیل رمان بازمانده غسان کنفانی»**، فرهنگ ادبی، ش ۶، سال دوم، صص: ۱۴۹-۱۶۶.
۲۷. میرزایی، فرامرز و مریم مرادی. (۱۳۹۰)، **«شگردهای روایت زمان در ادبیات پایداری فلسطین: رجال فی شمس و ماتبقی لکم از غسان کنفانی»**، نقد و ادبیات تطبیقی، ش ۲، (۱۷۵-۲۰۶).
۲۸. وادی، فاروق. (۱۹۸۱)، **ثلاث علامات في الروایه الفلسطينية**، ط ۱، بیروت: مؤسسه العربیه للدراسات و النشر.
۲۹. ویکی پدیا، قابل دستیابی در: <http://fa.wikipedia.org>
۳۰. محتوای ملی، قابل دستیابی در: <http://www.icnc.ir/1392/10/20>